

معرفی برگزیدگان همایش سوختگان وصل

امام جمعه موقت تهران از همایش ادبی «سوختگان وصل» به‌عنوان یک شجره طیبه یاد کرد که ارزش‌های حوزه ادبی را در برابر نگاه جامعه و دانشگاهیان برجسته نمود.
حجت‌الاسلام سیدمحمدحسن ابوترابی‌فرد در مراسم اختتامیه بیستمین همایش ادبی سوختگان وصل گفت: دفتر ادبیات و هنر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران در ادبیات دفاع مقدس، نقش فاخری داشت. این نهاد، ادبیات را ارتقا بخشید و

در آستانه نیمه شعبان سالروز میلاد قطب عالم امکان و امام زمین و زمان، حضرت موعود(عج) سری زدیم به گنجینه شعر معاصر ایران و از شعرهای برجسته شاعران امروز، شعرهایی با مضمون انتظار برگزیدیم.

شعر مهدوی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شاهد رنگ و بویی دیگر بود و شعرهای خوب و استخوان دار بسیاری در این موضوع سروده شد. شاید یکی از دلایل اصلی این مسأله، تأثیر عمیق انقلاب در زنده شدن دوباره مفاهیمی باشد که در فرهنگ شیعی مستتر است. «انتظار» به‌عنوان یکی ازاین مضمون‌های کلیدی و بنیادین با انقلاب، توجهی دوباره به خود جلب کرد و شاعرانی که تحت تأثیر گفتمان شیعی انقلاب بودند، سعی کردند مفهوم انتظار را که با حرکت، جنبش و قیام همراه شده بود و از مفهوم خمودگی و بی‌عملی مورد نظر برخی از تفکرات سرچشمه می‌گرفت، کنار زنند.

شعرهایی از قیصر امین پور، یوسفعلی میرشکاک، سعید ییابانکی و زکریا اخلاقی را برای این مطلب برگزیده‌ایم و کوشیده‌ایم درباره هرکدام، توضیحی ضمیمه متن کنیم.

آن روز ناگزیر که می‌آید

شعر قیصر امین پور برخلاف بسیاری از شعرهای مهدوی در قالب غزل یا دیگر قالب‌های کلاسیک نیست، ضمن این‌که در متن و حتی عنوان شعر، اشاره مستقیمی به حضرت موعود(عج) نیست اما شاعر به خوبی به مخاطبان خود نشان داده آن روزگار دالخواه و آرمانشهری که در انتظارش است، چگونه است، بگذارید نخست شعر را مرور کنیم:

این روزها که می‌گذرد، هر روز/ احساس می‌کنم که کسی در باد/ فریاد می‌زند/ احساس می‌کنم که مرا/ از عمق جاده‌های مه‌آلود/ یک آشنای دور صدا می‌زند/ آهنگ آشنای صدای او/ مثل عبور نور/ مثل عبور نوروز/ مثل صدای آمدن روز است/ آن روز ناگزیر که می‌آید/ روزی که عابران خمیده/ یک لحظه وقت داشته باشند/ تا سر بلند باشند/ و آفتاب را/ در آسمان ببینند/ روزی که این قطار قدیمی/ در بستر موازی تکرار/ یک لحظه بی‌بهانه توقف کند/ تا چشم‌های خسته خواب‌آلود/ از پشت پنجره/ تصویر ابرها را در قاب/ و طرح واژگونه جنگل را/ در آرب بنگرند

آن روز/ پرواز دست‌های صمیمی/ در جست وجوی دوست/ آغاز می‌شود/ روزی که روز تاره پرواز/ روزی که نامه‌ها همه باز است/ روزی که جای نامه و مهر و تمبر/ بال کیوتری را/ امضا کنیم/ و مثل نامه‌ای بفرستیم

صندوق‌های پستی/ آن روز آشیان کیوترهاست/ روزی که دست خواهش، کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ و فطرت خدا/ در زیر پای رهگذران پیاده‌رو/ بر روی روزنامه نخواست/ و خواب/ تا تاره نبیند

روزی که روی درها/ با خط ساده‌ای بنویسند/ «تنها ورود گردن کج، ممنوع!» و زانوان خسته مغرور/ جرز پیش پای عشق/ با خاک آشنانشود/ و قصه‌های واقعی امروز/ خواب و خیال باشند/ و مثل قصه‌های قدیمی/ پایان خوب داشته باشند

روز و فوقر لبخند/ لبخند بی‌دربغ/ لبخند بی‌مصایقه چشم‌ها/ آن روز/ بی‌چشمداشت بودن لبخند/ قانون مهربانی است/ روزی که شاعران/ ناچار نیستند/ در حجره‌های تنگ قوافی/ لبخند خویش را بفروشند/ روزی که روی قیمت احساس/ مثل لباس/ صحبت نمی‌کنند

پروانه‌های خشک شده، آن روز/ از لای برگ‌های کتاب شعر/ پرواز می‌کنند/ و خواب در دهان مسلسل‌ها/ خمیازه می‌کشند/ و کفش‌های کهنه سربازی/ در کنج موزه‌های قدیمی/ باتار عنکبوت گره می‌خورند

روزی که توپ‌ها/ در دست کودکان/ از یاد پر شوند/ روزی که سبز، زرد نباشد/ گل‌ها اجازه داشته باشند/ هر جا که دوست داشته باشند/ بشکفند/ دل‌ها اجازه داشته باشند/ هر جا نیاز داشته باشند/ بشکفند/ آییننه حق نداشته باشد/ با چشم‌ها دروغ بگوید/ دیوار حق نداشته باشد/ بی‌پنجره برود/ آن روز/ دیوار باغ و مدرسه کوتاه است/ تنها/ پرچینی از خیال/ در دوردست حاشیه باغ می‌کشند/ که می‌توان به‌سادگی از روی آن پرید/ روز طلوع خورشید/ از جیب کودکان دبستانی/ روزی که باغ سبز الفبا/ روزی که مشق آب، عمومی است/ دریا و آفتاب/ در انحصار چشم کسی نیست/ روزی که آسمان/ در حسرت ستاره نباشد/ روزی که آرزوی چنین روزی نباشد/ محتاج استعاره نباشد/ ای روزهای خوب که در راهید/ ای جاده‌های گمشده در مه/ ای روزهای سخت ادامه/ از پشت لحظه‌ها به درآیید/ ای روز آفتابی/ ای مثل چشم‌های خدا/ ای/ ای/ روز آمدن/ ای/ مثل روز، آمدند روشن/ این روزها که می‌گذرد، هر روز/ در انتظار آمدنت هستم/ اما/ ما/ می‌بگو که آیا من نیز/ در روزگار آمدنت هستم؟

چنان که می‌بینید شعر مانند یک بنای معماری باشکوه، سرشار از ریزه‌کاری‌ها و هنرپردازی‌هاست. استفاده شاعر از موسیقی کناری(قافیه) دقیق، درست و همان جایی است که به آن نیاز است و در ضمن شاعر از توانمندی‌های زبانی خود به شکلی که به چشم نیاید، به خوبی بهره برده است.

نکته مهم این است که قیصر امین‌پور در این شعر فقط از تخیل شاعرانه بهره نبرده است بلکه شعر از نظر اندیشه نیز دارای قدرت و ویژگی است. او در این شعر، به مخاطب تأکید می‌کند که زمان ظهور، زمانه‌ای نیست که تنها عدالت در جهان برقرار باشد بلکه مهم‌تر از آن این است که در این روزگار، انسان به همه ظرفیت‌های وجودی خود دست می‌یابد و به همین دلیل است که صلح و امنیت واقعی در جهان محقق خواهد شد و

جایگاه آن را در فضای فرهنگی و دانشگاهی کشور، به جایگاهی که شایسته آن است، نزدیک کرد. در این مراسم که شامگاه سه‌شنبه با حضور محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دانشگاه تهران برگزار شد، از برگزیدگان بخش شعر و داستان تقدیر شد که رقیه کریمی از همدان، مریم فردوسی از تهران، هدی حشمتیان از کرمانشاه و معصومه عیوضی از تهران به‌عنوان برگزیدگان بخش داستان و محمدسعید میرزایی، علی محمد

نگاهی به ۴ شعر مهدوی معاصر

ولی پیدا است دیگر آن‌علاماتی که می‌گویند



برش

کنون از دشت‌های روشن امید می‌آید

صدای آخرین بند مناجاتی که می‌گویند

و فردا بی‌گمان این سمت عالم‌روی خواهد داد

سراجم عجیب اتفاقاتی که می‌گویند

ردیف شعر هوشمندانه انتخاب شده است. «می‌گویند» عبارت رایجی در ادبیات روزمره است. این عبارت نشان می‌دهد اولا خبری و جود دارد که همه از آن خبر دارند و درباره آن صحبت می‌کنند و ثانیاً این خبر عمومیت دارد؛ یعنی در میان عموم مردم و همه طبقات رایج است.

اخلاقی با این انتخاب به التهاب و انتظاری اشاره می‌کند که در همه عالم وجود دارد و هرکسی نه‌تنها هر انسانی بلکه هر موجود زنده و غیرزنده‌ای در سراسر عالم منتظر آن موعود است. این موعود، آنچنان که شاعر در شعرش از او گفته است، آمدنی حتمی دارد و این آمدن نزدیک است چراکه بالاخره بعد از قرن‌ها گردش زمین به دور خود در جست‌وجوی آخرین موعود، نشانه‌ها و همان علامت ظهور خبر می‌دهند که ای اتفاق نزدیک است. البته شاعر روحانی، آن‌قدر آگاه هست که بداند نباید درباره ظهور زمانی مطرح کرد و به‌همین دلیل زبان شعرش را در ابهام هنرمندانه‌ای فرو می‌برد و با استفاده از تخیل، حرف‌هایش را به گونه‌ای می‌زند که نتوان آن را به‌صراحت در تعیین وقت تعبیر کرد.

تمام خاک راگشتم به دنبال صدای تو

بین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو

اگر کافر اگر مؤمن به دنبال تو می‌گردم

چرا دست از سر من برنمی دارد هوای تو

دلیل خلقت آدم! نخواهی رفت از یادم

خدا هم در دل من پر نخواهد کرد جای تو

نمایشگاه نقاشی کارگردان «پایتخت»

نقاشی‌های سیروس مقدم، کارگردان باسابقه تلویزیون در قالب نمایشگاه نقاشی «شرجی» فردا روی دیوار گالری گویه می‌رود. سیروس مقدم، کارگردان باسابقه کشورمان که در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تحصیل کرده است، پس از ۴۵ سال دوری از هنر نقاشی، حالا تصمیم گرفته تا نمایشگاهی از آثار قدیمی و جدیدش را که حدوداً متشکل از ۵۰ تابلوی نقاشی و طراحی است روی دیوار ببرد. علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید از نمایشگاه شرجی به گالری گویه واقع در میدان هفتم‌تیر، خیابان مشاهیر، کوچه لطفی، پلاک ۳۹ مراجعه کنند.



مودب، میلاد عرفان پور، مهدی جهاندار و راضیه رجایی به‌عنوان برگزیدگان بخش شعر معرفی شدند. سعید حدادیان، دبیر همایش ادبی سوختگان وصل در این نشست با ارائه گزارشی از برگزاری ۲۰ دوره این همایش گفت: در دو دهه آخر قرن ۱۴ شمسی و در آغاز دهه ۸۰، با این مسأله مواجه شدیم که کنگره‌های شعر دفاع‌مقدس رو به تعطیلی می‌رفت. دفتر ادبیات نمایندگی نهاد مقام معظم رهبری دانشگاه تهران در آن زمان تأسیس شد./ ایرنا

صدایم از تو خواهد بود اگر برگردی ای موعود

پراز داغ شقایق هاست آوارم برای تو

تو را من با تمام انتظارم جست‌وجو کردم

کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو؟

نشان خانه‌ات را از تمام شهر پرسیدم

مگر آن سوتر است از این تمدن روستای تو؟

این غزل، از جمله غزل‌هایی است که تمام اییات آن به یک نسبت دارای قوت و قدرت است. شاعر از همان ابتدا، به خوبی از قدرت تخیل خود بهره برده است؛ تصویرهایی چون باقی ماندن جای پا روی لحظه‌ها، سرگذاشتن جاده به پای کسی و ... هر کدام تصویری جاندار است که برای نجات یک شعر کافی است.

شاعر در این شعر، سرگشتگی انسان منتظر را به خوبی نشان داده است؛ با زبانی که اگرچه از شدت سلاست و روانی، ویژگی‌های فنی آن چندان به نظر نمی‌آید اما کمتر کسی می‌تواند در شعر به این راحتی و سادگی با مخاطب شعرش حرف بزند، بدون آن‌که دچار فراز و فرود‌های زبان شعر نشود:

تمام خاک راگشتم به دنبال صدای تو

یا:

تو را من با تمام انتظارم جست‌وجو کردم

ویژگی شعر، سهل و ممتنع این‌گونه است. مخاطب وقتی آن را می‌خواند، از بس زبان به ساختار زبان روزمره نزدیک است، متوجه هنرنمایی شاعر نمی‌شود اما اگر خودش بخواهد در یک وزن عروضی، چند کلمه بنویسد تازه متوجه می‌شود که شاعر چه کرده است. یک امتیاز مهم این غزل میرشکاک، پایان‌بندی خاص و غافلگیرانه آن است. به ذهن کمتر شاعری می‌رسد که در این قافیه از کلمه «روستا» استفاده کند اما بهره‌مندی شاعر از این قافیه، هم به آشنایی زدایی شعر کمک کرده است و هم مفهومی ویژه را به شعر منتقل کرده است؛ با توجه به بار مفهومی کلمه روستا به عنوان محلی که در آن سادگی، صمیمیت و انسانیت هنوز جاری است و به روابط زندگی کاسبیکارانه شهری آلوده نشده است، این صمیمیت و سلامت نفس به امام زمان (عج) نیز تسری می‌یابد و پایان‌بندی زیبایی برای شعر رقم زده است.

دعا به نیت دفع قضا بلا بنویسم

شعر سعید ییابانکی هم در قالب غزل است ولی یک ویژگی خاص دارد: آن هم این‌که شعر دارای روایت است یعنی این‌که شاعر ضمن بیان روایتی، شعرش را پیش می‌برد، به عبارت دیگر شاعر به جای این‌که به صورت مستقیم بخواهد به وصف و تجلیل از شخصیت مورد نظر شعرش بپردازد، ماجرابی را تعریف می‌کند و از خلال این ماجرا، ما به شخصیت بلند و بزرگ ممدوح شاعر بی می‌بریم. روایت شعر این‌گونه است که شاعر قصد دارد، برای کسی نامه بنویسد و برای او وصف حال کند، به‌همین خاطر ردیف انتخابی او می‌نویسم است، شعر چنین است:

شی نشستم و گفتم دو خط دعا بنویسم

دعا به نیت دفع قضا بلا بنویسم

ز همدلان سفر کرده‌ام سراغ بگیرم

به کوچه کوچه زلف تو نامه‌ها بنویسم

دعا و شکوه به هم تاب خورد و من متخیر

«کدام را بنویسم، کدام را بنویسم»؟

قلم دوباره بگیرم از ابتدا بنویسم

دو قطره خون زلیت در دوات تشنه‌ام افتاد

که من به یاد شهیدان کر بلا بنویسم

صدای پای قلم را شنید کاغذ و گفتم:

قلم به لیفه‌گذارم که بی‌صدا بنویسم ...

تویی نشانی و کاغذ در انتظار رسیدن

که من نشانی کوی تو را کجا بنویسم

تو خود نشانی محضی تو خود دعای مجسم

برای چون تو عزیزی چرا چرا بنویسم؟

انتخاب ردیف بنویسم، استمرار در نوشتن را در شعر ضروری کرده است اما این انتخاب می‌توانست نقطه‌ضعف شعر هم بشود، چراکه ممکن بود شاعر تحت تأثیر ردیفی که انتخاب کرده است تا بی‌نهایت شعر را ادامه دهد و همه قافیه‌های در دسترس را در کنار بنویسم قرار دهد.

توانایی یک شاعر و هوشمندی او در اینجا خود را نشان می‌دهد که راه خلاصی از این دایره تکرارشونده را در برابر خود قرار می‌دهد. راهی که شاعر انتخاب می‌کند، در دو بیت پایانی شعر است:

تویی نشانی و کاغذ در انتظار رسیدن

که من نشانی کوی تو را کجا بنویسم

تو خود نشانی محضی تو خود دعای مجسم

برای چون تو عزیزی چرا چرا بنویسم؟

ایجاد تقابل میان بی‌نشان و نشانی محض در پایان‌بندی، حرف شاعر را هم کامل کرده و به مخاطب ویژگی‌های ماورایی و اسطوره‌ای ممدوح شعر را نشان می‌دهد بدون این‌که به‌صورت مستقیم حرفش را به خواننده شعر بگوید.

قفسه

کتابی برای رازگشایی از هدایت افکار عمومی

کتاب «مهندسی اجماع» با موضوع دستکاری و مدیریت افکارعمومی در بستر رسانه‌های اجتماعی نوشته ساموئل وولی و با ترجمه عباس رضایی‌ثمرین، منتشر و روانه پیشخوان کتابفروشی‌ها شد. موضوع اصلی این کتاب اشکال جدیدی از تبلیغات سیاسی

است که می‌تواند ارتباطات دموکراتیک را مختل و گردآورد ایده‌ها و نگرش‌های مورد نظر صاحبان قدرت و ثروت، اجماع ساختگی خلق کند.

کتاب مهندسی اجماع ادراک موجود از پروپاگاندا را به چالش و ضرورت روزآمدسازی آن را پیش می‌کشد، چرا که به‌زم نوسنده کتاب، ادراک موجود هنوز با ساختارهای رسانه‌ای جدید از قبیل فرهنگ تولید محتوای شبکه‌ای و مدل ارتباطی «چند به چند» اینترنت همخوان نیست. نویسنده کوشیده در خلال تحقیقات میدانی خود، پیامدهای پروپاگاندای رایج‌شانی را در اکوسیستم اطلاع‌رسانی و مصرف خبر بکاود و از انواع و اقسام تکنیک‌هایی که به جعل اجماع عمومی یا ایجاد توهم اجماع منجر می‌شود بهره بردارد./ جام جم



دیدگاه

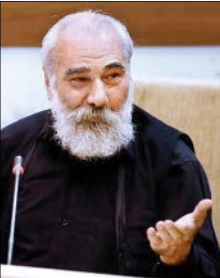
شعر فروغ، تحت تأثیر نثر گلستان است

بازخوانی و بررسی زیبایی‌شناسانه نثر فارسی با ارائه یوسفعلی میرشکاک، شاعر و پژوهشگر ادبی، بر مبنای کتاب «هزار سال نثر فارسی» به گردآوری کریم کشاوز صورت گرفت.

میرشکاک در این نشست، نثر ابراهیم گلستان و جلال آل احمد را از نمونه‌های این گونه نثر در دوره معاصر عنوان کرد و درباره نثر این دو نویسنده گفت: گلستان به آرکانیسم گرایش داشت چون برعکس نیما که گفته بود شعر را به نثر نزدیک می‌کنم، گلستان گفته بود که می‌خواهم نثر را به شعر نزدیک کنم و این کار را هم کرد و اغلب کارهایش ویژگی‌ها و زبان شاعرانه دارند.

جلال آل احمد هم با این‌که تحت تأثیر لویی فردینان سلین و آلبر کامو بود، اما به شکل مردم کوچه‌وبازار حرف می‌زد. فروغ هم در شعرش به‌شدت تحت تأثیر نثر گلستان است که از نمونه این تأثیر می‌توان به کتاب «تولدی دیگر» او اشاره کرد.

میرشکاک به نقش مهم اسدی طوسی در حفظ نثر فارسی در کتاب «لغت فرس» ازجمله نثر کتاب مقدمه شاهنامه ابومنصوری اشاره کرد و گفت: اگر اسدی طوسی نبود، اکنون خیلی از نمونه نثرهای تاریخی فارسی مثل همین مقدمه شاهنامه ابومنصوری را نداشتیم./ جام جم



قاب

